

عاشق اصفهانی

شرح حال عاشق اصفهانی یکی از غزل سرایان شیرین سخن قرن دوازدهم هجریست اسم وی آقا محمد و از اهل اصفهان بوده و با حرفه خیاطی روزگار می گذرانده است. تاریخ تولد او درست معلوم نیست ولی چون بسال ۱۱۸۱ وفات کرده و عمر دراز یافته اگر قول رضاقلیخان هدایت که گوید «هفتاد سال عمر کرده» صحیح باشد تولدش در ۱۱۱۱ بوده است.

دردیوان وی از هیچ حادثه تاریخی ذکری نیست. فقط احمد نامی را در يك قصیده مدح گفته و نام و نشان این ممدوح معلوم نیست. ولی بگفته عاشق حکمران مستقلی بوده و نسبت به پیغمبر میرسانده و طبع شعر هم داشته است. صباحی کاشانی هم احمد نامی را مدح گفته و از قصیده او چنان برمیاید که وی درخوی حکومت داشته یا لااقل مدتی در آنجا مقیم بوده و شعرا از عراق بخدمتش شعر میفرستاده اند و گویا مرتضی قلی خان نامی هم جد وی بوده ولی این هر دو شخص گمنام هستند.

در اواخر دولت صفویه عده ای از شعرا در اصفهان انجمنی داشته اند که در احیای شعر فارسی که در دوره صفویه سخت بی رونق شده بود کوشش میکردند و از شعرای قبل از مغول تقلید مینمودند و عاشق هم جزء این انجمن بوده و با احتمال قوی سمت ریاست داشته است. هاتق و آذر و صباحی نیز از اعضاء این انجمن بوده اند و شعرای دوره قاجاریه هم در حقیقت شاگردان همین دبستانند.

عاشق معلوماتی نداشته و آذر تنها درباره او گوید: «از علوم رسمیه بهره ور بوده» و این عبارت بخوبی میرساند که پایه علمی او چندین بلند نیست زیرا با ارادتی که آذر بوی داشته اگر میتوانست بیش ازین درباره معلومات عاشق می نوشت بخصوص که درباره شعرای دیگر که با وی معاصر بوده اند مبالغه بسیار کرده است. از طرف دیگر شاعری عاشق بمقتضای ذوق طبیعی است و سادگی فکر او کاملاً از اشعارش پیداست.

خوبی مشکل است که تنها از روی غزلیات شاعری درباره اخلاقش محاکمه **اخلاق عاشق** صحیح کرد زیرا گذشته از اینکه اغلب شعرا بانچه خود میگویند، اعتقاد

ندارند شیوه غزل سرائی هم کلمات و تعبیرات خاصی را ایجاب میکند و در نتیجه شاعر غزل سرا یا از بی وقائی مهرویان و یا از ناز و کوشمه دلبران و یا بندرت از شبهای وصال و کامرانی گفتگو میکند. بعضی از شعرای غزل سرا ازین ترتیب برکنارند. مثلاً حافظ درحالیکه از همین موضوعات سخن رانده افکار بلند فلسفی و عرفانی خود را نیز با بهترین صورتی در گفتهای خویش گسجنانیده است ولی عاشق دارای اینگونه افکار هم نیست. اما از طرف دیگر مطالعه اشعار عاشق میرساند که وی شاعری دلسوخته و رنج دیده بوده و پیداست که از روی تأثر شعر میسروده است. همچنین چون حالات عشق را کاملاً بیان می کند و غزل را که رقیق ترین سبک شعر است انتخاب کرده و تخلص خود را هم عاشق گذارده می توان گفت که عاشق واقعاً عاشق بوده. عاشق طبع بلندی داشته و در قصیده خود آشکارا طلب صله نکرده ولی در برده از جود و کرم ممدوح سخن گفته و این یکی از محاسن اخلاقی اوست که مانند اکثر شعرا شعر خود را وسیله گدائی ن ساخته و از ارباب سیم و زر چیزی نخواست است. آذر در باره وی گوید. «با کمال فقر در عین استغنا بوده و اغلب اوقات در انزوا بسر میرده و بدست رنج خیاطی معاش میگذرانده است.» - باری عاشق در عین استغناء از پیر خرابات هم شراب گدائی می خواهد:

از فیض گدائی بدر میکده عاشق اشق و مطالب اخالی نشود کاسه چو بین شرابم
گرچه این مضمون شاعرانه است، ولی معلوم میشود که او گدائی از ارباب سیم و زر را تنگ میدانند ولی پیر مغان که محرم اسرار عاشقان است مانعی ندارد که در روز تنگدستی جام عاشق را هم پر میکند.

عاشق در غزلیاتش از خود تعریف و تمجیدی نکرده ولی در یکی از قصائدش که در مدح احمد سابق الذکر است اظهار کرده که شعرش خریدار ندارد و کسی نیست که شعر او را بشناسد و تنها ممدوح طالب شعر اوست:

قدر سخن دانیت کس نشناسد چو من چون نشناسد کسی همچو تو شعر مرا
سپس شعر خود را با گفته ممدوح مقابله میکند:

کلك ثنا خوان من طوطی شیرین سخن طبع سخن دان تو بلبل داستان سرا.

عاشق شاعری است حساس و باذوق و بگفته خود جز با مطرب و شراب و روی زیبا با کسی سروکاری ندارد و مثل خیم عقیده دارد عمری که در پی آن نیستی است چه بهتر که بخوشی بگذرد :

ز کار و بار جهان آتقدر خبر دارم که صرفه ام همه در مستی است و بی خبری ^۱
عاشق از یاران روزگار دلخوش نبوده و بیشتر بانزوا مایل بوده است :

بنا مرادی جاوید خو کنم عاشق که چشم مردمی از اهل روزگارم نیست
و تنها باین خوش است که روز وصلی دست دهد و جامی از دست محبوب
خود بگیرد و این کار را بر گوش دادن و عطا و اعطو شنیدن حدیث شیخ و زاهد ترجیح میدهد:
گرم جامی دهد آن دلبر مست حدیث شیخ و زاهد کم کنم گوش
ازین گذشته چون شیخ شهر راهم عاقل نمیدانند، مریدی میفروش را راجحان میدهد:

مرید میفروشم بر عجب نیست که شیخ شهر را عاقل ندانم

مقام عشق در نظر عاشق از گفته‌های عاشق چنین بر می‌آید که وی دارای عشق عرفانی

نبوده ولی با ساده ترین عبارات و خوش ترین تعبیرات از عشق جان‌گداز خود سخن می‌گوید و گوئی که هیچوقت بوصول معشوق خود نرسیده و تنها شاعری را وسیله ابراز احساسات درونی خود قرار داده است. این بیت در حقیقت نماینده چگونگی عشق عاشق است :

من آن پروانه آشفته حالم که بیش از سوختن بال و پرم سوخت

عاشق شاعری است ناامید و این هم یکی از خصائص شعرای این دوره است اغلب خود را بمرغ بی نوائی تشبیه میکند که با صد مشقت آشیانه ای را ساخته و برق خانه اش را سوخته است و گاه مرغی است که از ترس صیاد سنگدل و محبوس شدن در قفس در گوشه گنزارها سر زیر بال خود کشیده و خود را از انظار مخفی میکند! عاشق مانند تمام شعرای دوره صفویه خود را مکرر سنگ کوی یار خوانده و گاه همدمی سنگهای سر کوی محبوب خود را مایه آبرو و شرف میدانند و حتی افتخار میکنند که مقامش در نظر یار از سکان هم کمتر است :

از جرم دوستی ز سگانیم خوارتر ما را بکوی دوست همین امتیاز بس

بنا برین اگر شعر و اشعار دیگری که درین زمینه ساخته با شعر شعرای سابق مقایسه کنیم معلوم میشود که مقام شاعر در نظر معشوق درین دوره تاچه اندازه پست و بی اعتبار بوده. مثلاً فرخی درست نقطه مقابل عاشق است زیرا عشق خود را سبب افتخار محبوب میدانند:

از همه شهر دل من سوی او دارد میل بیهده نیست پس این کبر که اندر سر اوست
سبک عاشق - عاشق شاعر است غزل سرا و در قصیده چندان ماهر نیست و چند قصیده‌ای که ساخته لطفی ندارد، در غزل شیوه خوشی دارد و بسبک شعرای عراقی شعر می‌گوید و بیشتر از حافظ و سعدی تقلید کرده است. اختلافش با حافظ ازین نظر است که خیالاتش محدود است و غزلیاتش معنویت و مضامین غزلهای حافظ را فاقد می‌باشد. چنین بنظر میرسد که شاگرد دبستان سعدیست زیرا مضامین را در قالب الفاظ ساده گنج‌انیده است. ولی چون اشعارش شامل خوب و بد و زشت و زیبا و مطبوع و نامطبوع است بی شک پای سعدی هم نمیرسد ولی از شعرای متوسط خوب است. کلام عاشق ساده و بی تکلف و بی تصنع است و معلوماتی نداشته که تحت تاثیر آن واقع شود. از شعراییست که عالم را از دریچه احساسات شخصی می‌بیند و مشاهدات و خیالات خود را با الفاظ ساده بیان می‌کند ولی مضامین تازه هم ندارد و بیرو مضامین قدماست. با همه این حال مضامین او لطیف است و بنظر تازه می‌آید ولی پس از دقت معلوم میشود که تازگی ندارد و همان افکار پیشینیان است که خوب پرورانده. گاهی بواسطه مقید شدن به برخی ردیف‌های نازیبا لطافت و ظرافت اشعارش ازین رفته چنانکه در یک غزل کلمه «فرض» را ردیف قرار داده و اشعاری ناپسند سروده است:

حیرانی نظر برخ خوب آن نگار فرض و حذر ز چشم بد روزگار فرض

مضامین شعرای دوره معقول و صفویه از قبیل «مرغ بال و پر شکسته» و «مرغی که صیاد در قفس کرده» و «خاک بس ریختن در روز حشر» و «سک کوی یار بودن» و غیره را بی نهایت تکرار کرده بطوریکه کمتر غزلی از او شامل این نکات نیست. گذشته ازین عیوب اشعارش لطیف است و سوز و گداز او شخص را متأثر میکند. در حقیقت می‌توان گفت که نصف اشعارش عالیست یعنی بیش از آنچه از یک

شاعر بی علم عادی می توان توقع داشت اشعار اوزیباست . دیوان عاشق بطبع نرسیده و نسخه ای که بدست نگارنده افتاد از دوهزار بیت بیشتر ندارد . عاشق رباعیات خوبی هم دارد و مانند دیگر شعرا بسیاری از مضامین رباعیات خیام را اقتباس کرده است . باری وی عاشقی است با وفا که همواره در راه عشق قدم میزند و اگر چه هر گز بر مراد نرسیده ولی از شیوه عاشقی خود هم دست برنداشته . نکته مهمتر آنکه کلمات نا پسند و رکیک در اشعار خود استعمال نکرده و عفت ادبی را هیچوقت از دست نداده است .

روح الله خالقی

لیسانسیه دانش سرای عالی

راه آهن نوین

قطارهای راه آهن نوین دارای سرعت ۱۲۵ میل در ساعت است قطار جدیدی که برای یکی از خطوط آهن شیکاگو ساخته شده و "زفیر" (یعنی نسیم) نامیده شده



بقدری سبک وزن است که ده نفر میتوانند آنرا بکشند. فعلا در ساعتی ۱۰۴ میل طی مسافت میکند و مهندسين امیدوار هستند این سرعت را تا ۱۲۴ میل برسانند. این قطار از فولاد ساخته شده و دارای سه اطاق است که طول

آنها ۱۶۹ قدم میباشد محرك آن قوای الکتریکی است که بوسیله يك موتور دیزل ۶۰۰ اسبی ۸ سلندری بکار میآیند. شکل قطار طوری ساخته شده که فشار و استقامت آن در مقابل هوا خیلی کم است این قطار قریباً بین کانساس و لنکن بکار انداخته میشود .